

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸
بهار ۱۳۹۶، ۱۳۰-۱۱۱

پژوهشی تطبیقی در مورد قاعده «علی الید» و «الخراج» و تبارشناسی سند روایی آن‌ها* («علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمن»)

دکتر هادی مصباح

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی پردیس بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد

Email: h.mesbaholhoda@gmail.com

دکتر حسین صابری^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@um.ac.ir

دکتر حسین ناصری مقدم

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naseri1962@um.ac.ir

چکیده

مستند قواعد فقهی گاه روایتی با برداشت‌های متفاوت و گاه شیعه‌تبار، گاه سنی‌تبار و گاه مشترک بین شیعه و سنی است. مقاله پیش‌رو، با بیان کوتاه در مورد قاعده «علی الید» و «خراج»، «دلالت سنجی» و «تبارشناسی» حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمن» از منظر فریقین، به جستجو و تحقیق در مورد تبار این دو حدیث می‌پردازد. مشهور فقهای شیعه و سنی قاعده علی الید را در عقد صحیح، منافع مستوفات و غیر مستوفات عقد فاسد و غصب جاری می‌دانند و قاعده خراج را در عقد فاسد و غصب جاری نمی‌دانند. از شیعه ابن حمزه و از سنی ابوحنیفه و ابو یوسف قاعده خراج را شامل عقد فاسد و غصب می‌دانند. نگارنده ضمن در دو قاعده را مشترک لفظی و نسبت بین دو قاعده را تبیین می‌پندارد و حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمن» را همچون فقهای شیعه سنی‌تبار می‌یابد و با ارائه زمان ورود این دو حدیث به منابع فقهی شیعه و انگیزه استناد به آن، عمده‌ترین دلیل روایی قاعده «علی الید» و «خراج» را برای فقهای شیعه ناکارآمد می‌یابد و فقط به‌عنوان تأیید دیگر ادله می‌توان انگاشت.

کلیدواژه‌ها: قاعده «علی الید» و «خراج»، حدیث شیعه‌تبار، حدیث سنی‌تبار، تبارشناسی «علی الید ما

أخذت حتی تؤدیه»، تبارشناسی «الخراج بالضمن».

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۶/۰۹
۱. نویسنده مسئول

مقدمه

قواعد فقه، از عناوین مطرح در علم فقه است. در این عنوان جمع‌بندی فروع یک موضوع و ارائه آن به صورت یک قاعده انجام می‌گیرد. برای مستندسازی قواعد به یکی از ادله معتبره فقهی مانند آیات، روایات، اجماع، عقل و بنای عقلا، تسالم فقها و... یا همه آن‌ها استدلال می‌شود. در فقه شیعه و سنی روایات یکی از ادله‌ای است که مستند حکم شرعی یا قاعده فقهی قرار می‌گیرد. مستند قواعد فقه گاه حدیثی مشترک بین شیعه و سنی است. برداشت و تفسیر نسبت به این روایات، گاه بین فقهای شیعه و گاه بین فقهای شیعه و سنی متفاوت است. ممکن است تفسیر فقها در قسمتی گاه هم‌پوشانی داشته باشد و گاه هیچ هم‌پوشانی نداشته باشند. از سوی دیگر روایات گاه سنی تبار یا شیعه تبار است و گاه بین فریقین مشترک می‌باشد. این اشتراک نیز ممکن است در گوینده و محتوا یا فقط در لفظ یا فقط محتوا یکسان باشد. گاه نیز چنین اشتراکی وجود ندارد و فریقین به روایت یکدیگر استناد می‌کنند بدون آنکه در منابع اختصاصی حدیثی آن‌ها وجود داشته باشد. نگاشته پیش‌روی، با روش کتابخانه‌ای تحلیلی - توصیفی توأم با مقارنه و تطبیق، در پی پاسخ به پرسش‌هایی در مورد دو روایتی که مستند دو قاعده «علی الید» و «خراج» قرار گرفته، می‌باشد. پرسش‌هایی مانند: آیا برداشت و تفسیر از دو روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمنان»، بین فقهای شیعه و سنی یکسان است یا متفاوت است و یا در بخشی هم‌پوشانی دارد؟ گستره و نسبت دو قاعده به دست آمده از این دو روایت، در منظر فریقین چیست؟ هر کدام از دو روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمنان»، «مشترک»، «سنی تبار» و یا «شیعه تبار» اند؟

عناوین قاعده «علی الید» و «خراج» در شیعه و سنی

روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» عمده دلیل قاعده «علی الید» (بجنوردی، حسن، ۱۱۲/۲؛ ایروانی، ۱۹۰/۱) است. از این قاعده در کتب فقهی شیعه با عنوان «قاعده ضمان الید» (قزوینی، ۲۱۱؛ نوری، فضل الله بن عباس، ۱۹؛ فاضل لنکرانی، ۸۳؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۹/۱؛ هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۳۲۵/۲)، «قاعده علی الید ما أخذت حتی تؤدی» (هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۳۲۳/۱ و ۳۳۴ و ۱۹۹/۲؛ همو، موسوعة الفقه الإسلامی، ۴۲۳/۳) و «قاعده علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» (بجنوردی، حسن، ۵۱/۴ و ۱۶/۷؛ بجنوردی، محمد، ۹۸/۱ و ۱۵۷ و ۲۶۶ و ۳۲۴؛ مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامة، ۳۸۳؛ همو، القواعد الفقهیه، ۲۲۹/۲) نیز یاد می‌شود. در کتب فقهی اهل سنت این قاعده با عنوان «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» (زرقا، ۴۸۴/۱؛ بورنو، ۳۷۲/۱)، و «لا یجوز لأحد أخذ مال أحد بلا سبب شوعی» (زحیلی، ۵۵۹/۱؛ کویت، ۲۶۵/۲۸) نیز به کار می‌رود.

روایت «الخراج بالضمنان» نیز یکی از عمده روایات دلیل قاعده «الخراج بالضمنان» است. از قاعده «خراج» در کتب فقهی شیعه با عنوان‌های «الخراج بالضمنان» (طوسی، المسوط، ۱۲۶/۲؛ شهید اول، ۲۸۷/۳؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۱۶؛ کلانتر، ۱۸۴/۷؛ مصطفوی، ۲۸۴)، «من له الغنم فعليه الغرم» (کلانتر، ۱۱/۱۵ و ۹۲/۱۶؛ کاشانی، ۱۰؛ حسینی شیرازی، ۲۱۴؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۲۶۲/۲؛ مصطفوی، ۲۸۴؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۵۷ و ۷۶ و ۱۲۱) و «التلازم بین النماء و الدرک» (کلانتر، ۹۲/۱۶؛ طباطبائی قمی، ۷۸/۸؛ مصطفوی، ۲۸۴) یاد می‌شود. در کتب فقهی اهل سنت این قاعده با عنوان‌های «الخراج بالضمنان» (زرقا، ۴۲۹/۱؛ بورنو، ۳۶۵/۱؛ زحیلی، ۴۷۲/۱)، «الغرم بالغنم» (زرقا، ۴۳۷/۱؛ بورنو، ۳۶۵/۱؛ زحیلی، ۵۴۳/۱؛ کویت، ۳۰۱/۳۱) و «النعمة بقدر النعمة، والنقمة بقدر النعمة» (زرقا، ۴۴۱/۱؛ بورنو، ۳۶۵/۱؛ زحیلی، ۵۴۵/۱) به کار می‌رود.

مفاد قاعده «علی الید» و «خراج» از منظر شیعه و سنی

مفاد قاعده «علی الید»، همان روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» است (مصطفوی، ۱۷۴؛ زرقا، ج ۴۸۴/۱؛ بورنو، ۳۷۲/۱؛ زحیلی، ۵۵۹/۱) که می‌گوید هرکس چیزی از کسی بگیرد و تسلط یابد (مشروع یا نامشروع، با اذن یا بدون اذن مالک و شارع) در قبال آن ضامن است. (مصطفوی، ۱۷۴؛ بورنو، ۳۷۲/۱) لذا هرگاه در ضمان و عدم ضمان ید شک داشته باشیم مقتضای اولیه تصرف و یا استیلا بر مال دیگری این است که متصرف در مقابل مالک، ضامن است و با استناد به این قاعده، ضمان ثابت می‌گردد؛ یعنی علاوه بر آنکه موظف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت به آن وارد گردد باید از عهده خسارت وارد نیز برآید. (محقق داماد، ۶۱/۱؛ زحیلی، ۵۵۹/۱)

قاعده «علی الید، ید و سلطنت» در سلطه و استیلا با یکدیگر شباهت دارند، اما سه قاعده با هم متفاوت‌اند. در قاعده «علی الید» سخن از ضمان «ید» می‌باشد، در حالی که در قاعده «ید» سخن از اماره ملکیت است (کلانتر، ۱۵۹/۷ و ۱۶۰) و در قاعده «سلطنت» ملکیت ثابت نمی‌شود، بلکه هنگام شک در جواز تصرف در چیزی که ملکیت آن محرز است، جواز تصرف ثابت می‌گردد. قاعده «علی الید» و «اتلاف» در ضمان همانند هستند، ولی در سبب ضمان تفاوت دارند. در قاعده علی الید، استیلا موجب ضمان می‌شود، اگرچه تلف یا اتلاف محقق نشود، ولی در قاعده اتلاف ضمان به واسطه اتلاف تحقق پیدا می‌کند. (مصطفوی، ۱۷۴)

مفاد قاعده «خراج»؛ منظور از قاعده «الخراج بالضمنان» که تمامی معاملات صحیح اعم از بیع و غیر بیع را شامل می‌شود، این است که هرکس مالک چیزی باشد یا در وضعیتی باشد که در صورت تلف

شدن مال، خسارتش متوجه او می‌شود؛ محصول و منفعت آن مال هم متعلق به اوست. (کلاتر، ۹۲/۱۶)

چراکه «غنیمت» در مقابل «گرامت» به کار می‌رود و «گرامت» به معنی ضرر است و مقتضای تقابل این است که غنیمت به معنای نفع و سود باشد. اگر فایده و ثمره در مورد مبیع باشد، غنم و گرم برای مشتری خواهد بود و اگر در مورد ثمن باشد، سود و زیان برای بائع خواهد بود. (طوسی، المبسوط، ۱۲۶/۲) شیعه و سنی «الخراج بالضمنان» و «من له الغنم فعليه الغرم» را به یک معنا می‌دانند. (کلاتر، ۱۸۴/۷؛ مصطفوی، ۲۸۴؛ زرقا، ۴۳۷/۱؛ بورنو، ۳۶۵/۱؛ زحیلی، ۵۴۳/۱) از نظر اهل سنت منظور از «الخراج بالضمنان» این است که آنچه فایده یا نما از مبیع حاصل می‌شود، برای مشتری است (رافعی قزوینی، ۳۷۹/۸؛ ابن حجر هیثمی، ۳۸۶/۴؛ رملی، ۶۷/۴) و چنانچه از قبل عیبی در مبیع بوده و اکنون بر آن آگاهی پیدا کرده است، مشتری می‌تواند مبیع را بازگرداند و نما برای اوست. (بدر العینی، ۲۷۱/۱۱) بنابراین در مورد مضمون این قاعده بین علمای شیعه و سنی اختلافی نیست، فقط در موضوع غصب حنفی‌ها غاصب را ضامن اصل مورد غصب می‌دانند و ضامن منافع نمی‌دانند، (شمس الاثمه سرخسی، ۷۷/۱۱ و ۷۸) ولی علمای شیعه و دیگر علمای سنی غاصب را ضامن منافع مستوفات هم می‌دانند. (کلاتر، ۹۲/۱۶)

عبارت دو حدیث در متون حدیثی و فقهی شیعه

با جستجوی فراوان به کمک نرم افزارهای موجود حدیثی، روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمنان» را در منابع روایی شیعه نیافتیم، فقط در کتاب عوالی اللئالی (ابن ابی جمهور، ۲۲۴/۱ و ۳۸۹ و ۳۴۵/۲ و ۵۷/۱ و ۲۱۹) و مستدرک الوسائل (نوری، ۸/۱۴ و ۸۸/۱۷ و ۳۰۲/۱۳) آمده است و این مقدار دلیل شیعه تبار بودن نیست، زیرا این دو کتاب، دو روایت را مرسل نقل کرده‌اند، ضمن اینکه روایات کتاب عوالی معمولاً در منابع روایی عامه آمده است. از این رو، این دو روایت شیعه تبار نیستند، ولی در کتاب‌های فقهی شیعه مستند فتوا (ابن جنید اسکافی، ۲۱۱؛ علم الهدی، الانتصار ۴۶۸؛ طوسی، الخلاف، ۲۲۸/۳ و ۲۵۶)^۱ و مستند دو قاعده «علی الید» (قزوینی، ۲۱۱؛ نوری، فضل الله بن عباس، ۱۹؛ بجنوردی، حسن، ۱۱۲/۲ و ۵۱/۴ و ۱۶/۷؛ بجنوردی، محمد، ۹۸/۱ و ۱۵۷ و ۲۶۶ و ۳۲۴؛ ایروانی، ۱۹۰/۱؛ فاضل لنکرانی، ۸۳؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۹؛ شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۳۲۵) و «خراج» (حسینی شیرازی، ۲۱۴؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲۶۲/۲) قرار گرفته‌اند:

۱. در همین مقاله، ذیل عنوان «تبار دو روایت» به این نکته که «استناد این فقیهان شیعه دلیل شیعه تبار بودن نیست» اشاره شده است.

الف. حدیث علی الید؛ روی قتاده، عن الحسن، عن سمرة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه». (طوسی، الخلاف، ۴۰۸/۳) این روایت به همین صورت و گاه با ذکر سند «عن الحسن عن سمرة أن النبی» (بدون ذکر قتاده در سند) از سوی شیخ طوسی مستند فتوا قرار گرفته است. (طوسی، المبسوط، ج ۵۹/۳) شریف مرتضی روایت «سمره» را بدون سند (علم الهدی، الانتصار ۴۶۸؛ طوسی، الخلاف، ۲۲۸/۳) مستند فتوا قرار داده است. در استنادها به جای واژه «حتی تؤدیه»، «حتی تؤدی» (ابن جنید اسکافی، ص ۲۱۱؛ طوسی، الخلاف، ۲۲۸/۳) و به جای «ما أخذت»، «ما قبضت»^۱ (ابن زهره، ۲۸۰) و «ما جنت»^۲ (خمینی، روح الله، ۳۷۱/۱؛ خمینی، مصطفی، ۱۸۷/۱) نیز نقل شده است.

ب. حدیث «الخراج بالضمان»؛ روت عائشة أن الغبی قضی أن الخراج بالضمان. (طوسی، الخلاف، ۱۰۷/۳ و ۲۵۷؛ همو، المبسوط، ۱۲۶/۲) این روایت بدون عبارت «قضی أن» هم در کتاب‌های فقهی شیخ طوسی مورد استناد قرار گرفته است. (طوسی، الخلاف، ۱۰۷/۳ و ۱۰۸ و ۲۵۷؛ همو، المبسوط، ۱۲۵/۲ و ۱۲۶)

عبارت دو حدیث در متون حدیث سنی

حدیث «علی الید»؛ هر چند روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» در منابع روایی شیعه نیامده، ولی در منابع روایی اهل سنت وارد شده است: حدیثنا إبراهیم بن المستمور قال: حدیثنا محمد بن عبد الله، ح وحدیثنا یحیی بن حکیم قال: حدیثنا ابن ابی عدی، جمیعاً عن سعید، عن قتاده، عن الحسن، عن سمرة، أن رسول الله، قال: «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه». (ابن ماجه، ۸۰۲/۲) حدیث «سمره» را، به جز سنن نسایی، بقیه سنن آورده اند (سعدی، ۱۰۸/۱) و با چندین سند دیگر نیز نقل شده است^۳ و در چندین نقل دیگر و با سند متفاوت به جای واژه «تؤدیه»، «تؤدی» آمده (ابن ابی شیبه، ۳۱۶/۴؛ ترمذی، ۵۵۷/۲؛ طبرانی، ۲۰۸/۷) از این رو، این روایت سنی تبار است. حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» در ابواب گوناگون فقه سنی و کتب قواعد فقه مستند فتوا (ابن حجر هیثمی، ۱۵۴/۹؛ ۵۴۱/۲؛ قلیوبی، ۱۹۹/۴؛ کویت، ۱۹۳/۵ و ۱۵۳/۱۱ و ۲۳۶/۱۲ و ۱۷۸/۲۲-۱۸۰) و قاعده «علی الید» (زرقا، ۴۸۴/۱؛ بورنو،

۱. «علی الید ما قبضت حتی تؤدی».

۲. «علی الید ما جنت حتی تؤدیه» أو «تؤدی».

۳. حدیثنا محمد بن جعفر، ومحمد بن بشر، قالوا: حدیثنا سعید، عن قتاده، عن الحسن، عن سمرة بن جندب، عن النبی، (ابن جنیل، ۲۷۷/۳۳) أخرینا محمد بن المنهال، حدیثنا یزید بن زریع، حدیثنا سعید بن ابی عروبة، عن قتاده، عن الحسن، عن سمرة بن جندب، قال: قال رسول الله، (دارمی، ۱۶۹۱/۳) حدیثنا عمرو بن علی، قال: حدیثنا یزید بن زریع، قال: حدیثنا سعید بن ابی عروبة، عن قتاده، عن الحسن عن سمرة، رضي الله عنه، أن رسول الله، (بزار، ۴۰۷/۱۰)

۳۷۲/۱) قرار گرفته است.

حدیث «الخراج بالضممان»؛ این روایت در منابع روایی شیعه نیامده، ولی در منابع روایی اهل سنت وارد شده است: حدیثنا أحمد بن یونس، حدیثنا ابن ابی ذئب، عن مخلد بن خفاف، عن عروة، عن عائشة ورضی الله عنها، قالت: قال رسول الله: «الخراج بالضممان». (ابوداود، ۲۸۴/۳؛ نسائی، ۲۵۴/۷) این روایت در باب «فیمن اشتری عبدا فاستعمله ثم وجد به عیبا» آمده است و با سندهای دیگر نیز آورده شده است،^۱ و در برخی واژه «قضی» اضافه دارد: «قضی لرج الخراج بالضممان». (ترمذی، ۵۷۳/۳) اگرچه روایت «الخراج بالضممان» در منابع روایی شیعه نیامده است، ولی روایات دیگر با همان مضمون و عبارات متفاوت در منابع روایی شیعه وارد شده^۲ و برای قاعده خراج مورد استناد قرار گرفته است (حسینی عاملی، ۵۵۳/۱۵)، البته برخی از این روایات ناظر به بیع شرط می‌باشد.^۳

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ سَفْيَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مَخْلَدِ بْنِ خُفَّارِ الْغَفَّارِ، قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَنَسِ بْنِ شَرِيكَةَ فِي عَبْدٍ فَاقْتَوَيْتُهُ وَبَعْضُنَا غَائِبٌ، فَأَغْلُ عَلَى غَلَّةٍ فَخَاصَمَنِي فِي نَصِيبِهِ إِلَى بَعْضِ الْقَضَاءِ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَرُدَّ الْغَلَّةَ فَاتَّيْتُ عُرْوَةَ بِنَ الرَّبِيعِ، فَحَدَّثَتْنِي فَاتَّاهُ عُرْوَةَ، فَحَدَّثَنِي عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ: «الْخَرَاجُ بِالضَّمَّانِ». حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُرْوَانَ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ خَالِدِ الزُّنْجِيِّ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَجُلًا، ابْتِاعَ غُلَامًا فَأَقَامَ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ، ثُمَّ وَجَدَ بِهِ عَيْبًا فَخَاصَمَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ اسْتَعْلَى غُلَامِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «الْخَرَاجُ بِالضَّمَّانِ»، أَبُو دَاوُدَ مِي غَوِيْدَ: «هَذَا إِسْنَادٌ لَيْسَ بِذَلِكَ». (ابوداود، ۲۸۴/۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذُئْبٍ، عَنْ مَخْلَدِ بْنِ خُفَّارِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَضَى أَنَّ الْخَرَاجَ بِالضَّمَّانِ». حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُقَدَّمِيُّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ قَضَى أَنَّ الْخَرَاجَ بِالضَّمَّانِ». (ترمذی، ۵۷۳/۳)

۲. قُلْتُ لَأَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع): الرَّجُلُ يَرْمِي الْغُلَامَ وَالدَّارَ، فَتَصِيْبُهُ الْآفَةُ، عَلَيَّ مَنْ يَكُونُ؟ قَالَ: عَلَيَّ مَوْلَاهُ، ثُمَّ قَالَ (ع): أَرَأَيْتَ لَوْ قُتِلَ قَبِيْلًا، عَلَيَّ مَنْ يَكُونُ؟ قُلْتُ هُوَ فِي عُنُقِ الْعَبْدِ، قَالَ (ع): أَلَا تَرَى فَلَمْ يَذْهَبْ مَالٌ هَذَا؟ ثُمَّ قَالَ (ع): أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ ثَمَنُهُ مَائَةً دِينَارٍ فَرَأَى وَبَلَغَ مَائَتِي دِينَارًا، لِمَنْ كَانَ يَكُونُ؟ قُلْتُ: لِمَوْلَاهُ! قَالَ (ع): كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ. ترجمه: اسحاق بن عمار گفت: به امام کاظم (ع) گفتم: فلان مرد غلام و منزلی را وثیقه دین می‌گذارد، سپس به وثیقه آسیب می‌رسد، نقص و ضرر بر عهده کیست؟ حضرت فرمود: بر عهده مولای غلام! حضرت پرسید: اگر غلام کسی را کشت، بر عهده چه کسی است؟ گفتم: بر عهده عبد است. حضرت فرمود: پس چرا مال این از بین رفت؟ سپس حضرت فرمود: اگر بهای وثیقه صد دینار باشد و به دو بیست دینار افزایش یابد، برای کیست؟ گفتم: متعلق به مولاست. حضرت فرمود: این چنین بر عهده اوست در مقابل آنچه

متعلق به اوست! (رک: کلینی، ۲۸۵/۱۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۷۲/۷؛ همو، الاستبصار، ۱۲۱/۳).

۳. سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ احْتِاجَ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ فَمَشَى إِلَى أَخِيهِ، فَقَالَ لَهُ أَيْبُكَ دَارِي هَذِهِ وَ تَكُونُ لَكَ أَحِبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِغَيْرِكَ عَلَيَّ أَنْ تَشْتَرِيَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةِ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ! فَقَالَ: لَأَبَسَ بِهَذَا، إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةِ رَدِّهَا عَلَيَّ! قُلْتُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ، فَأَخَذَ الْغَلَّةَ، لِمَنْ تَكُونُ؟ فَقَالَ (ع): الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي؛ أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ احْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ؟! ترجمه: اسحاق بن عمار گفت: کسی که از امام صادق (ع) شنیده بود، برای من خبر داد و گفت: شخصی از حضرت سؤال کرد در حالی که من پیش او بودم، به حضرت گفت: مرد مسلمانی نیاز به فروش خانه‌اش پیدا کرد. بنابراین نزد دوستش رفت و به او گفت: می‌خواهم این خانه را به تو بفروشم و برای تو برابری گوارتر است تا دیگری! به این شرط که اگر سر سال پول شما را دادم، خانه را به من برگردانی؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، اگر ثمن خانه را سر سال آورد خانه را به او برگرداند! گفتم: خانه در این یکسال درآمد فراوان داشته است، درآمدش مال مشتری است یا مال بائع؟ حضرت فرمود: درآمد برای مشتری است. حضرت (استدلال کرد و) فرمود: اگر این خانه در این مدت دچار آتش سوزی می‌شد (و از بین می‌رفت)، از مشتری تلف شده بود (پس درآمدش هم مال مشتری است). (رک: کلینی، ۱۷۱/۵)؛ این روایت را با کمی تفاوت در عبارت

سند و دلالت دو روایت از دیدگاه فریقین

سند دو روایت از نظر شیعه

روایت علی الید؛ این روایت، مرسل و سندش ضعیف است (نراقی، ۳۱۵؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۲۳۱/۲؛ محقق داماد، ۶۳/۱) ولی بعضی معتقدند بین خاصه و عامه تلقی به قبول شده (نراقی، ۳۱۵؛ حسینی مراغی، ۴۱۶/۲) و بعضی از فقها آنرا مستند فتوا قرار داده‌اند، (حسینی مراغی، ۴۱۶/۲؛ کاشف الغطاء، ۸) به اصطلاح دارای «شهرت عملی» است. البته استناد کسانی همانند سید مرتضی که در مقام احتجاج بوده است^۱ و خبر واحد را حجت نمی‌دانستند (علم الهدی، رسائل، ۲۴/۱؛ ابن ادریس، ۳۳۰/۱) و فقط به خبر قطعی الصدور و محفوف به قرائن عمل می‌کرده‌اند (علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸؛ ابن ادریس، ۴۲۵/۲) موجب جبران ضعف سند نمی‌شود و نقل علامه حلی در تذکره (ج ۳۲/۱۳ و ۱۹۳، ۱۶۱/۱۶) دلیل عمل به این روایت نیست. همچنین برخی فقها مانند محقق خویی، امام خمینی و مصطفی خمینی این روایت را معتبر ندانسته‌اند و عمل برخی را جابر ضعف سندش نمی‌دانند. (خوئی، ۸۷/۳ و ۸۸ و ۱۲۸؛ خمینی، روح‌الله، ۳۷۲/۱ - ۳۷۳؛ خمینی، مصطفی، ۱۸۶/۱؛ جزائری مروج، ۱۸/۳ - ۱۹) بنابراین، با شواهدی که ارائه شده^۲، نمی‌توان این روایت را معتبر دانست.

سند روایت «الخراج بالضمآن»؛ با توجه به اینکه این روایت در کتب فقهی شیعه مستند فتوا قرار گرفته است، (طوسی، الخلاف، ۱۰۷/۳ و ۲۵۷؛ همو، المبسوط، ۱۲۶/۲؛ طبرسی، ۴۹۵/۱ و ۵۵۸؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱/۱۱ و ۱۲۴/۱۴؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۹/۵؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۱۶؛ مقدس اردبیلی، ۵۱۷/۸) به نظر می‌رسد آنرا پذیرفته‌اند و از نظر آن‌ها قابل اعتماد و معتبر بوده است، تا آنجا که شیخ انصاری از آن به عنوان نبوی مشهور در کتاب‌های فتوای خاصه و عامه یاد کرده است (انصاری، ۱۷۰/۶) و تلقی به قبول شده است؛ (نائینی، ۱۰۱/۲) ولی چنین نیست!^۳ از این رو، فقهایی مانند طباطبایی یزدی، (۹۶/۱) آخوندخراسانی (حاشیه المکاسب، ۳۴) و امام خمینی (۴۶۸/۱) این روایت را معتبر ندانسته‌اند و عمل برخی را جابر ضعف سند نمی‌دانند.

که تأثیری در محتوای آن ندارد، شیخ طوسی و شیخ صدوق نیز نقل کرده‌اند. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۳/۷؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۰۵/۳.

۱. در همین مقاله، ذیل عنوان «تبار دو روایت» به این مطلب اشاره شده است.

۲. در همین مقاله، ذیل عنوان «استناد و توجه دادن قدمای شیعه به روایت سنی» آوردم.

۳. به دلیل آن در همین مقاله ذیل عنوان: تبار دو روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤذیه» و «الخراج بالضمآن» و عنوان «زمان ورود حدیث علی الید به منابع شیعه و دلیل آن» پرداخته‌ام.

سند دو روایت از نظر عامه

روایت علی الید؛ حدیث «سمره» را ترمذی و حاکم، «حسن»^۱ (ترمذی، ۵۵۷/۲؛ حاکم نیشابوری، ۵۵/۲، خطیب شریینی، ۴۴۶/۲) و عسقلانی، «صحیح» (ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، ۹۶/۲) دانسته‌اند، بر فرض ضعیف بودن برخی سندها خدشه‌ای به اعتبار حدیث سمره وارد نمی‌کند و قابل اعتماد بودن یک طریق برای اعتبار روایت کافی است، علاوه بر آن، قراین دیگر مانند روایات معتبر هم مضمون یا نزدیک به این مضمون، نیز وجود دارد که بر اعتبار می‌افزاید.^۲

سند روایت «الخراج بالضممان»؛ ترمذی حدیث «عایشه» را «حسن صحیح»^۳ (ابن حنبل، ۲۷۲/۴۰؛ ترمذی، ۵۷۲/۲؛ نووی، ۱۹۸/۱۲) و «حسن غریب» (ترمذی، ۵۷۳/۳) می‌شمارد و بغوی (شرح السنه، ۱۶۳/۸) و آلبانی (ابوداود، ۲۸۴/۳) «حسن» شمرده شده‌اند.

دلالت دو روایت از نظر شیعه و عامه

روایت علی الید؛ بر اساس این روایت، هر چیز یا مالی که به دست کسی می‌آید تضمین و ضمانت آن تا هنگام باز گرداندن به صاحب آن، به عهده همان ید (شخص) است. (علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸؛ ابن ادریس، ۴۲۵/۲؛ علامه حلی، تذکره، ۳۲/۱۳ و ۱۹۳؛ همان، ۱۶۱/۱۶؛ حسینی مراغی، ۴۱۶/۲؛ کاشف‌الغطاء، ۸) این روایت در ضمانت یدی که چیزی به آن رسیده و در اختیار شخص قرار گرفته است، ظهور دارد. بر صاحب ید واجب است آنچه را دریافت کرده، بدون نقص و عیب به مالک آن برگرداند (خطیب عمری، ۱۹۷۵/۵؛ مناوی، ۱۳۴/۲؛ ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، ۹۶/۲) یعنی صاحب ید که مسلط بر مال دیگری است یا ضامن مال می‌باشد یا باید آنرا حفظ کند یا ادا نماید و این تسلط و برگرداندن شامل اجاره، غصب، ودیعه و عاریه می‌شود. (ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، ۹۶/۲؛ شوکانی، ۳۵۶/۵) بنابراین، دلالت این روایت از نظر شیعه و سنی تام و مورد قبول است.

دلالت روایت «الخراج بالضممان»؛ «خراج» به معنی درآمد است؛ خراج مال، یعنی درآمد مالی، از

۱. ابن حجر عسقلانی در بلوغ المرام می‌نویسد: حاکم این روایت را «صحیح» دانسته است. (رک: ابن حجر عسقلانی، بلوغ المرام، ۳۹/۲).

۲. حَدَّثَنَا بُنْدَارٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي ذُنْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ لَاعِبًا أَوْ جَادًا، فَمَنْ أَخَذَ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرِدْهَا إِلَيْهِ». (ترمذی، ۴۶۲/۴؛ ابن الملقن، ۶۹۶/۶). این حدیث با طرق دیگر نیز از «عبدالله بن السائب» نقل شده است: نا يزيد بن هارون، عن ابن أبي ذئب، عن عبد الله بن السائب، عن أبيه، عن جده. ابن ابی شیبیه، (۱۹۷/۲)؛ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبَةَ، نا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ أَبُو تَابِتٍ ثَقَفِيٌّ، نا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذُنْبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ. ابن ابی عاصم، (۳۲۵/۵)؛ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ السُّدُوسِيِّ، ثنا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ، ثنا ابْنُ أَبِي ذُنْبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، (طبرانی، ۱۴۵/۷).

۳. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَقَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ غَيْرِ هَذَا الْوَجْهِ، وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ. (ترمذی، ۵۷۳/۳)

نمائات متصل و منفصل که جزء خروجی مال است. (طوسی، المبسوط، ۱۲۶/۲؛ بدر العینی، ۲۷۱/۱۱؛ ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، ۴۰/۲) «ضمان»^۱ به معنای «پذیرش مسئولیت و تعهد به تحمل خسارت» است، یعنی کسی که متعهد به تحمل خسارت عین باشد، در مقابل این مسئولیت، نما، فایده و بهره بردن از نما متعلق به اوست. (خطابی، ۱۴۷/۳؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۴۲/۱۱) بآء در عبارت حدیث ممکن است سببیت یا مقابله باشد. (شوکانی، ۲۵۲/۵؛ خطیب عمری، ۱۹۴۵/۵؛ انصاری، ۲۰۲/۳) بر اساس این روایت، حضرت رسول در جریان قضاوتی نما و فایده را در مقابل تعهد به جبران خسارت دانستند. این همان مضمون قاعده خراج و غرم است. ترمذی و شرح صحیح بخاری در توضیح «الخراج بالضمان» می‌نویسند: شخص عبد را می‌خرد و از آن استفاده می‌کند، سپس در آن عیبی می‌یابد، از این روی عبد را به بایع برمی‌گرداند و فایده برای مشتری است، به خاطر آنکه اگر عبد از بین می‌رفت از مال مشتری از بین رفته بود. (ترمذی، ۵۷۳/۳؛ بدر العینی، ۲۷۱/۱۱) این استدلال در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نیز آمده است.^۲

از این روایت چندین تبیین ارائه شده است (رک: نانینی، ۱۳۲/۱-۱۳۵؛ جزائری مروج، ۲۲۲/۲؛ خمینی، روح‌الله، ۴۶۸/۱-۴۷۵). مفاد روایت گاهی با قطع نظر از مورد روایت (در داستان عمر بن عبدالعزیز) و گاهی با لحاظ مورد روایت تفسیر شده است. بدون لحاظ مورد روایت چند احتمال برای منظور از خراج و ضمان^۳ ذکر شده است: (رک: ایروانی، ۹۶/۱؛ اصفهانی، ۳۵۰/۱-۳۵۳؛ خمینی، روح‌الله، ۴۶۸/۱-۴۷۵) ۱. خراج، آنچه بر زمین و افراد قرار داده می‌شود و ضمان، تعهدات والی مسلمانان برای تدبیر و اداره امور مسلمانان است. ۲. خراج، منافع و ضمان، پرداخت مثل یا قیمت باشد که این احتمال غیر از نظر ابوحنیفه است. ۳. ضمان، بر عهده گذاشتن و خراج، در ازای آن است. این احتمال مطابق دیدگاه ابوحنیفه و ابن حمزه است. ۴. ضمان، اعم از ضمان اتلاف و ید یا ضمان جعلی است و خراج، معنای مصدری یعنی انتفاع از چیزی یا هر چیزی که حاصل شود. اما به لحاظ مورد روایت، ضمان در مورد روایت عبدالعزیز ضمان عرفی و عقلایی نیست، همان‌طور که خسارت مال از جیب مالک آن ضمان عرفی و لغوی نیست و بدون تردید داخل در عنوان الخراج بالضمان می‌باشد، اگرچه به صورت مجاز، در غیر این صورت استعمال لفظ در اکثر از یک معنا یا در معنای جامع انتزاعی است، اگر چنین معنایی فرض شود، در هر دو صورت خلاف اصل خواهد بود. بنابراین، روایت دلیل بر نظر ابوحنیفه و ابن

۱. ضمان در اینجا به معنای ضمان در عقد فاسد و غضب نیست که اگر عین تلف شد، باید مثل یا قیمت را بدهد.

۲. «... أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ احْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ؟» (کلینی، ۱۷۱/۵)

۳. ضمان در این احتمالات، به جز مورد اول، ضمان عرفی معهود یعنی غرامت و تعهد جبران خسارت است، اگرچه به صورت معلق کردن بر تلف باشد. (خمینی، روح‌الله، ۴۷۰/۱)

حمزه نیست.^۱

بنابراین، تفسیر رایج از الخراج بالضمنان بین فقهای شیعه و سنی چنین است که خراج برای کسی است که مال در ملک و چتر مسئولیت او تلف شده است، از این رو، زمانی که مبیع در ملک و تعهد مشتری تلف شود خراج برای اوست، زیرا با قبض ضمان به مشتری منتقل گردیده است. (طوسی، المبسوط، ۱۲۶/۲؛ نووی، ۱۹۹/۱۲) تفسیر دیگر از روایت الخراج بالضمنان اینکه خراج، خسارت ضامن است و در مورد روایت به سبب ضمان، خسارت منفعت عبد ثابت می شود و از آنجایی که در منفعت ضمانتی وجود ندارد، پس غرامتی نیست؛ زیرا فرض این است که عبد ملک مشتری است. (جزائری مروج، ۲۲۲/۲) تفسیر محقق خویی از خراج همان معنای رایج است ولی ضمان را ضمان زمین های خراجیه به سبب اجاره می داند و معتقد است دلالت حدیث بر قاعده منتفی می باشد. (خویی، ۱۳۳/۳) امام خمینی با نگاه حکومتی خود مقصود از خراج را مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می گیرد، تبیین می کند. (رک: خمینی، روح الله، ۶۱۶/۴-۶۱۹) با بیان امام خمینی نیز این روایت دلالتی بر مضمون قاعده «الخراج بالضمنان» ندارد. (رک: بجنوردی، محمد، ۲۷۸/۲-۲۸۱)

گستره دو قاعده علی الید و خراج

در مورد گستره این دو قاعده پرسش هایی مطرح است: آیا دو قاعده علی الید و خراج مخصوص بیع و عقد صحیح است یا نسبت به عقد فاسد و غصب جاری می شود؟ این دو قاعده نسبت به منافع مستوفات و غیر مستوفات چگونه اند؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. مشهور فقهای شیعه قاعده علی الید را علاوه بر عقد صحیح، شامل منافع مستوفات عقد فاسد و غصب نیز می دانند، (محقق کرکی، ۲۱۵/۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵۴/۳ و ۱۷۴/۱۲ و ۲۲۲؛ حسینی عاملی، ۵۴۰/۱۲ و ۳۵۷/۱۸؛ بجنوردی، حسن، ۱۰۲/۴) و قاعده خراج را شامل عقد فاسد و غصب نمی دانند، (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۹/۵؛ شهید اول، ۲۸۷/۳؛ محقق حلی، ۳۲/۲؛ حسینی عاملی، ۵۳۷/۱۲-۵۴۲؛ خویی، ۱۲۷/۳ و ۱۲۸؛ مامقانی، ۲۸۸/۲؛ مکارم، القواعد الفقهية، ۳۰۶/۲ و ۳۰۷) فقط ابن حمزه (۲۵۵) قاعده خراج را در غصب جاری می دانند. شیخ انصاری بعد از بررسی اقوال در منافع غیر مستوفات، ضمان در آنرا قوی می شمارد. (انصاری، ۲۰۷/۳) بر عکس فقهای شیعه، فقهای سنی قاعده خراج را شامل عقد فاسد می دانند، زیرا اگر مورد عقد بین مدت عقد و فسخ تلف می شد در مسئولیت و ضمان مشتری بود، پس خراج هم حق اوست، (خطابی، ۱۴۷/۳؛ بهوتی، ۲۲۰/۳) البته در اجرای آن اختلاف دارند: شافعی

۱. توضیح دیدگاه این فقیه سنی و شیعه در همین مقاله ذیل عنوان «گستره دو قاعده علی الید و خراج» آمده است.

می‌گوید مبیع را بر می‌گرداند و منافع از آن اوست، اصحاب رأی می‌گویند مبیع را بر نمی‌گرداند، بلکه ارش می‌گیرد و منافع از آن اوست. (خطابی، ۱۴۷/۳؛ بهوتی، ۲۲۰/۳) اما در مورد غصب، اهل سنت به جز اهل قیاس، قاعده خراج را جاری نمی‌دانند. (خطابی، ۱۴۷/۳) در مورد منافع مستوفات و غیر مستوفات قاعده علی الید جاری می‌شود. (ابن قدامه، ۱۹۵/۵) از این‌رو، به نظر ابوحنیفه (شمس الائمه سرخسی، ۷۷/۱۱ - ۷۸؛ عمرانی، ۲۳/۷) نسبت به اصل مبیع عقد فاسد و اصل مال غصبی ضمان وجود دارد و باید باز گردانده شود؛ ولی نسبت به منافع مستوفات، ضمان نیست! و تمام منافع مال غصبی، برای غاصب است؛ زیرا کسی که در عقد صحیح ملتزم شده، ثمنی در مقابل مبیعی که از مالک دریافت کرده است بدهد، لازم نیست برای منافع ثمن جداگانه‌ای بپردازد؛ بنابراین، در عقد فاسد نیز به دلیل اینکه ضمان واقعی است، نه انشائی، اطلاق اقتضاء می‌کند منافع متعلق به شخص ضامن باشد و لازم نیست در برابر استفاده از منافع چیزی به مالک بدهد. و در غصب عقدی صورت نگرفته است و وجوب برگرداندن منافع به سبب عقد است (شمس الائمه سرخسی، ۷۷/۱۱ - ۷۸) و چون غاصب نسبت به مال مغضوب مسئولیت دارد و در برابر این تعهد، منافع رایگان به او تعلق دارد. اما دلیل مشهور فقهای شیعه (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۱۹/۵) این است که در عقد فاسد چون انتقال صورت نگرفته است، مبیع همچنان در ملک فروشنده می‌باشد؛ پس مشتری نسبت به منافع ضامن است. هنگام غصب نیز غاصب مالکیتی ندارد و ثمره تابع ملک است. ثمره دو دیدگاه آنجاست که مبیع در اختیار فروشنده باشد و برای مبیع نما حاصل شود، در حالی که ثمن را دریافت کرده است؛ اگر نما را تابع ملک بدانیم، نما متعلق به مشتری می‌باشد، اگر نما را تابع ضمان بدانیم نما متعلق به بایع است. (طوسی، المبسوط، ۱۲۶/۲؛ شهید اول، ۲۸۷/۳) و در عقد فاسد و غصب در صورت اول (تابع ملک بودن) نما از آن بایع و مالک خواهد بود در صورت دوم (تابع ضمان بودن) نما از آن بایع و غاصب می‌شود.

نسبت قاعده علی الید و الخراج بالضمان

نکته اساسی در دریافت نسبت بین دو قاعده توجه به «موضوع» و معنای «ضمان» در دو قاعده است. موضوع قاعده علی الید «تسلیط» (ماخذت) و محمول (حکم) آن «ضامن بودن» (وجوب رد) و موضوع قاعده خراج «پذیرش مسئولیت» (بالضمان) و محمول (حکم) «منافع رایگان» (الخراج) است. ضمان در قاعده علی الید به معنای «باز گرداندن عین» در صورت وجود آن و «باز گرداندن مثل یا قیمت عین»، در صورت تلف شدن آن است. (رک: ابوالصلاح حلبی، ص ۳۲۹؛ طوسی، الخلاف، ۶۶/۳؛ بجنوردی، محمد، ۴۰۳/۱) معمولاً در کاربرد «ضمان» این معنا مورد نظر می‌باشد که در عقد فاسد و غصب به کار

می‌رود. (ابن جنید اسکافی، ۲۱۵؛ شیخ مفید، ۵۹۳ و ۶۴۶ و ۸۱۴؛ علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸؛ طوسی، الخلاف، ۳/۳۱۳؛ نائینی، ۱/۱۱۸ و ۱/۱۱۹) اما ضمان در قاعده خراج به معنای «مسئولیت و تعهد» می‌باشد! (رک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۱/۱۴۲؛ نائینی ۱/۱۱۸ و ۱/۱۱۹؛ خطابی، ۳/۱۴۷) به تعبیر دیگر ضمان در قاعده خراج جعلی اختیاری است، نه مانند غضب که فهری مجعول شارع است و نه تبعی مانند جبران بایع و مشتری نسبت به مبیع و ثمن. (آل کاشف الغطا، ۱/قسم ۵۶/۱) بنابراین کاربرد واژه «ضمان» در این دو قاعده مشترک لفظی و استعمال یک لفظ در دو معناست. ضمن اینکه ضمان در علی الید حکم و در الخراج موضوع است. نکته دیگر، همان‌طور که اشاره شد، محدوده دو قاعده در شیعه و سنی متفاوت است. قاعد علی الید دلیل ضمان و قاعده الخراج دلیل عدم ضمان دانسته شده است. پس براساس نظر کسانی که قاعده الخراج را در غضب جاری نمی‌دانند نسبت بین این دو قاعده در غضب تباین می‌باشد و در عقد صحیح و فاسد قاعده علی الید با الخراج تخصیص می‌خورد.

تبار دو روایت «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» و «الخراج بالضمان»

از بررسی چگونگی استناد قدمای فقهای شیعه به این دو روایت و توجه دادن آن‌ها به روایت عامه، تبار روایت مستند دو قاعده «علی الید» و «الخراج بالضمان» آشکار می‌گردد:

ابن جنید

استناد به روایت موافق عامه، گاه در روش فقهی ابن جنید به چشم می‌خورد، اگرچه در آن فرع فقهی حدیث شیعی وجود داشته باشد. (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲/۱۵۳ - ۱۵۴) این نشان از تسامح و تساهل وی در استناد به روایت دارد. به طور مثال در مسئله وجوب جهر خواندن دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، ابن جنید می‌گوید: عکس آن نیز جایز است و به روایتی استناد می‌کند که موافق عامه است، در حالی که مشهور به روایت مخالف عامه استناد می‌کنند و در اخفا خواندن عمدی، اعاده را واجب می‌دانند. (همان) ابن جنید همچنین در باب رهن به روایتی موافق عامه و معارض با روایت شیعه، عمل کرده است. (همو، ۴۰۲/۵ - ۴۰۳) بنابراین به نظر می‌رسد استناد به روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیته» توسط ابن جنید، (ابن جنید اسکافی، ۲۱۱) از موارد استناد به روایت عامه باشد، چراکه سابقه عمل ابن جنید به روایت عامه وجود دارد. (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲/۱۵۳ - ۱۵۴)

سید مرتضی و شیخ طوسی

استناد سید مرتضی و شیخ طوسی به جهت استخراج حکم شرعی و در مقام استنباط نبوده است، بلکه این استناد به انگیزه احتجاج علیه مخالفان صورت گرفته است. (خمینی، روح‌الله، ۱/۳۷۳)

نمونه از سید مرتضی؛ وی در مسئله «ضمان صناعت» در مقابل عامه، صناعت را ضامن آنچه در اختیار او قرار می‌گیرد می‌داند و می‌گوید: «از چیزهایی که می‌توان بر عامه معارضه کرد، روایت «علی الید ما أخذت حتی توهیه» است که در روایات و کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. اقتضای این روایت موجود در منابع اهل سنت، ضامن بودن صناعت است.^۱ ظاهر عبارت سید مرتضی این است که در مقام احتجاج و معارضه به روایت «علی الید ما أخذت حتی توهیه» موجود در منابع سنی توجه داده است و نه اینکه در مقام استنباط فرع شرعی به روایت استناد کرده باشد. (رک: خمینی، روح الله، ۱/۳۷۳ - ۳۷۴)

نمونه از شیخ طوسی؛ وی در مسئله غصب که «مغصوب منه»، عین غصب شده را در مقابل قرضی که از غاصب گرفته، در دست غاصب رهن قرار می‌دهد؛ رهن را صحیح می‌داند و معتقد است ضمان نسبت به غصب همچنان ثابت است. (طوسی، الخلاف، ۳/۲۲۸) شیخ طوسی دلیل خود را در مقام فتوا با عبارت «دلینا»، اتفاق اصحاب یا اصل ارائه می‌دهد و سپس در مقابل ابوحنیفه به روایت نقل شده از پیامبر «علی الید ما أخذت حتی توهیه» (همان) که در منابع سنی وجود دارد، توجه می‌دهد و نه اینکه در مقام استنباط فرع شرعی به روایت استناد کرده باشد. چنانچه وی این روایت را پذیرفته بود جایی برای استدلال به اصل یا اتفاق اصحاب نبود.

نمونه دیگر از شیخ طوسی؛ وی در مسئله نمای مبیع که بعد از قبض، در مبیع ثمره یا نما یا فایده‌ای به وجود آید، سپس در خود مبیع عیبی آشکار شود که مربوط به قبل از عقد باشد، نما یا فایده برای مشتری می‌داند؛ شافعی همین نظر را پذیرفته، ولی مالک معتقد است ثمره همراه اصل مبیع برگردانده می‌شود؛ (طوسی، الخلاف، ۳/۱۰۷؛ ابن رشد، ۳/۱۹۹؛ مزنی، ۸/۱۸۰) شیخ طوسی دلیل خود را در مقام فتوا با عبارت «دلینا»، اجماع فرقه شیعه ارائه می‌دهد و سپس در مقابل ابوحنیفه به روایت عایشه از پیامبر «قضی أن الخراج بالضمنان» (طوسی، الخلاف، ۳/۱۰۷) که در منابع سنی موجود است، توجه می‌دهد و نه اینکه در مقام استنباط فرع شرعی به روایت استناد کرده باشد. چنانچه وی این روایت را پذیرفته بود جایی برای استدلال به اجماع فرقه نبود، بلکه حداقل اجماع را با روایت عایشه به عنوان دلیل ارائه می‌کرد.

نمونه‌ای دیگر از شیخ طوسی؛ ایشان در مسئله «ضمان رهن» معتقد است چنانچه مال مرهونه بدون افراط و تفریط در دست مرتهن تلف شود، از مال رهن از بین رفته است و رهن باید دین خود را به مرتهن ادا کند؛ (طوسی، الخلاف، ۳/۲۵۷) شیخ طوسی دلیل خود را در مقام فتوا با عبارت «دلینا»، اجماع فرقه شیعه، اخبار آن‌ها و روایت علی (ع): «الرهن امانة»، ارائه می‌دهد و سپس در مقابل ابوحنیفه، شریح، نخعی و حسن بصری به فرمایش پیامبر «الخراج بالضمنان» (طوسی، الخلاف، ۳/۱۰۷) که در منابع سنی

۱. «ومما يمكن ان يعارضوا به ...». (علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸)

وجود دارد توجه می‌دهد و نه اینکه در مقام استنباط فرع شرعی به روایت استناد کرده باشد. چنانچه وی این روایت را پذیرفته بود جایی برای استدلال به اجماع فرقه شیعه، اخبار آن‌ها و روایت علی (ع) نبود، بلکه روایت «الخراج بالضمنان» را با دیگر ادله‌ای پذیرفته است می‌آورد.

بنابراین، سید مرتضی و شیخ طوسی در «مقام توجه دادن» عامه به روایتی که در منابع آن‌ها وجود دارد، استدلال می‌کنند؛ نه اینکه در مقام استناد و استنباط استدلال کنند! بنابراین استناد فقهای بعد از شیخ طوسی به روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و «الخراج بالضمنان» از روی اعتماد به برخی از فحول پیشین بوده است و این در حالی است که از روش و شیوه استدلال آن‌ها غفلت شده است. (رک: خمینی، روح الله، ۳۷۳/۱-۳۷۶) اگرچه ابن زهره توجه داشته و برای احتجاج به مخالف به روایت «الخراج بالضمنان» توجه داده است. (ابن زهره، ۲۲۳ و ۲۴۵)

زمان ورود حدیث علی الید به منابع شیعه و دلیل آن

همان‌طور که اشاره شد با جستجو و دقت در کتب قدمای امامیه در می‌یابیم حدیث علی الید و الخراج بالضمنان، چندان مورد استناد قرار نگرفته است. امام خمینی در کتاب البیع محققانه به این مطلب پرداخته است. (رک: خمینی، روح الله، ۳۷۲/۱-۳۷۵ و ۴۶۷-۴۶۸)

حدیث علی الید در کتاب‌های فقهی شیعه از زمان ابن جنید اسکافی، (ابن جنید اسکافی، ۲۱۱) سید مرتضی (علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸) و شیخ طوسی (الخلاف، ۲۲۸/۳) و به انگیزه احتجاج علیه مخالفان (علم الهدی، الانتصار، ۴۶۸؛ طوسی، الخلاف، ۴۰۷/۳ و ۴۰۸) مورد استناد قرار گرفته است، نه اینکه پذیرفته باشند. از پیشینیان، فقط ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۴۲۵/۲) در کتاب سرائر در چند مورد به حدیث فوق تمسک جسته و آنرا به طور جزم به رسول خدا (ص) نسبت داده است. البته این موضوع از سوی ایشان بسیار جالب است، زیرا وی از کسانی است که نسبت به حجیت خبر واحد موضع انکار و مخالفت شدید دارد (همو، ۲۳۲/۱ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۳۸۱ و ۳۹۴ و ۶۳۰ و ۵۸/۲ و ۶۱۰ و ۱۸۶/۳ و ۲۰۰ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۳۴۱). به هر حال به دنبال ایشان، از زمان علامه حلی استناد به حدیث فوق کاملاً شیوع یافته (رک: ابن زهره، ۲۸۰؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۲/۱۳ و ۱۹۳، ۱۶۱/۱۶؛ علامه حلی، إرشاد الأذهان، ۳۶۲/۱؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۲۲۲/۱۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۹۲/۸؛ محقق سبزواری، ۶۳۸/۲؛ قزوینی، ۲۱۱؛ نوری، فضل الله، ۱۹؛ بجنوردی، حسن، ۱۱۲/۲ و ۵۱/۴ و ۱۶/۷؛ بجنوردی، محمد، ۹۸/۱ و ۱۵۷ و ۲۶۶ و ۳۲۴؛ ایروانی، ۱۹۰/۱؛ فاضل لنکرانی، ۸۳؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱۹/۱؛ هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۳۲۵/۲) تا آنجا که در عصر حاضر از مشهورات و

مقبولات مسلم محسوب می‌شود. (رک: خمینی، روح‌الله، ۳۷۲/۱-۳۷۶)

حدیث الخراج بالضمان از زمان شیخ طوسی مستند فتوا قرار گرفته است. گاهی وی (طوسی، المبسوط، ۱۹۶/۲) و برخی از فقهای پیشین همچون طبرسی، (۴۹۵/۱ و ۵۵۸) ابن حمزه، (۲۴۹ و ۲۵۵) علامه حلی^۱ (تذکره الفقهاء، ۲۵۳/۱۷) مستند فتوا قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

قاعده علی الید، شخصی را که مال دیگری در اختیارش قرار می‌گیرد و بر آن مسلط می‌شود، نسبت به عین، منافع مستوفات و غیر مستوفات ضامن می‌شمارد و قاعده خراج شخص را نسبت به منافع مستوفات و غیر مستوفات ضامن نمی‌شمارد. ضمان در علی الید و جوب رد عین یا مثل و قیمت و در خراج تعهد و مسئولیت می‌باشد. بنابراین، ضمان در دو قاعده مشترک لفظی است و نسبت دو قاعده تباین می‌باشد، در علی الید «ضمان» و در خراج «نبودن ضمان» مطرح است. مهم‌ترین مستند روایی قاعده «علی الید»، در فقه شیعه و سنی حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» و یکی از ادله روایی قاعده غرم، روایت «الخراج بالضمان» است. روایات معتبر دیگر با عبارات دیگر نیز در فقه شیعه سنی مستند قاعده غرم قرار گرفته است. این دو حدیث از نظر شیعه «مرسل» و از نظر سنی حدیث علی الید «صحیح» و حدیث الخراج «حسن» و «حسن صحیح» است. هر دو روایت سنی تبار می‌باشند؛ زیرا در منابع روایی شیعه نیامده، اگرچه در کتب فقهی شیعه معمولاً برای احتجاج مورد استناد قرار گرفته‌اند. ورود روایت علی الید به کتب شیعه از زمان ابن جنید اسکافی، سید مرتضی و شیخ طوسی و روایت الخراج از زمان شیخ طوسی است و گاهی مستند فتوای برخی از فقهای شیعه قرار گرفته است. در صورتی که عمل فقها را جابر سند روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» ندانیم، باید در جستجوی روایات یا دلیل قابل اعتماد و معتبر دیگری برآمد. در مورد سند روایت «الخراج بالضمان»، در صورتی که عمل فقها را جابر سند ندانیم، روایات معتبر دیگر با عبارات دیگر نیز مستند قاعده غرم قرار گرفته است. بنابراین، ثبوت ضمان و عدم ضمان منوط به قاعده و روایت علی الید بستگی به فراهم آمدن روایت یا دلیل معتبر دیگر دارد.

منابع

ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم - ایران، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۱. یک مورد از پنج مورد استناد به عنوان دلیل فتوای خود اوست و چهار مورد دیگر به عنوان دلیل مخالف آورده است.

- ابن ابى شبيهه، عبدالله بن محمد، *الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار*، محقق: كمال يوسف الحوت، چاپ اول، الرياض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- ابن الملقن، عمر بن على، *البدر المنير فى تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى الشرح الكبير*، المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال، دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية، ١٤٢٥ ق.
- ابن جنيد اسكافى، محمد بن احمد، *مجموعة فتاوى ابن جنيد*، در يك جلد، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، *بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: سمير بن أمين الزهيرى، الرياض - المملكة العربية السعودية، دار أطلس للنشر والتوزيع، ١٤٢١ ق.
- _____، *سبل السلام*، دار الحديث، بى تا.
- ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، *تحفة المحتاج فى شرح المنهاج*، روجعت وصححت: على عدة نسخ بمعرفة لجنة من العلماء، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٧ ق.
- ابن حمزه، محمد بن على، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم - ايران، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، دار الحديث - القاهرة، ١٤٢٥ ق.
- ابن زهره، حمزة بن على، *غنية النزوع إلى علمى الأصول والفروع*، قم - ايران، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنى لابن قدامة*، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية، بى تا.
- ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم، *الكافى فى الفقه*، اصفهان - ايران، كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- ابوداود، سليمان بن اشعث، *سنن أبى داود*، محقق: محمد محيى الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، بى تا.
- آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين، *حاشية المكاسب*، تهران - ايران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
- اصفهانى، محمد حسين، *حاشية كتاب المكاسب*، قم - ايران، أنوار الهدى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریرالمجلة*، نجف اشرف - عراق، المكتبة المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۹ ق.
انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، قم - ایران، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، قم - ایران، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، تهران - ایران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

بدر العینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

بزار، احمد بن عمرو، *مسند البزار المشهور باسم البحر الزخار*، محقق: محفوظ الرحمن زین الله، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ۲۰۰۹ م.

بغوی، حسین بن مسعود، *محبی السنة شرح السنة*، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، دمشق - بيروت، المكتب الإسلامي، ۱۴۰۳ ق.

بهوتی، منصور بن یونس، *دقائق أولى النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات*، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.

بورنو، محمد صدقی بن احمد، *الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیه*، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ ق.

جزائری مروج، محمد جعفر، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم - ایران، مؤسسه دار الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

حسینی شیرازی، محمد، *الفقه موسوعة استدلالیه فی الفقه الاسلامی کتاب القواعد الفقهیه*، چاپ اول، بیروت - لبنان، مؤسسه امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

خطابی، حمد بن محمد، *معالم السنن*، وهو شرح سنن أبي داود، حلب، المطبعة العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۳۵۱ ق.

خطیب شریینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ ق.

خطيب عمرى، محمد بن عبدالله، *مراجعة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، بيروت - لبنان، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.

خمينى، روح الله، *كتاب البيع*، تهران - ايران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول، ١٤٢١ ق.

خمينى، مصطفى، *كتاب البيع*، تهران - ايران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

خونى، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، بقلم محمدعلى التوحيدى، بيروت - لبنان، دارالهادى، ١٤١٢ ق.

دارقطنى، على بن عمر، *سنن الدارقطنى*، حققه وضبط نضه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبى، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الطبعة الأولى، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٤ ق.

دارمى، عبدالله بن عبد الرحمن، *مسند الدارمى المعروف بـ (سنن الدارمى)*، تحقيق: حسين سليم أسد الدارمانى، المملكة العربية السعودية، دار المغنى للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ق.

رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد، *فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير*، دار الفكر، بى تا.

رملى، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ ق.

زحيلى، محمد مصطفى، *القواعد الفقهية و تطبيقاتها فى المذاهب الأربعة*، دمشق، دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ ق.

زرقا، احمد، *شرح القواعد الفقهية*، صححه وعلق عليه: مصطفى أحمد الزرقا، دمشق - سوريا، دار القلم، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ ق.

سعدى، عبد الرحمن، *بهجة قلوب الأبرار وقرعة عيون الأخبار فى شرح جوامع الأخبار*، المحقق: عبد الكريم بن رسمى آل الدريني، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.

شمس الأئمة سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ ق.

شهيد اول، محمد بن مكى، *الدروس الشرعية فى فقه الإمامية*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٧ ق.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم - ايران، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

_____، *تمهيد القواعد الأصولية و العربية*، قم - ايران، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

شوكانى، محمد، *نيل الأوطار*، تحقيق: عصام الدين الصبايطى، مصر، دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٣ ق.

طباطبائى قمى، تقى، *مباني منهاج الصالحين (شرح منهاج الصالحين)*، قم - ايران، منشورات قلم الشرق، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

طباطبائى يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم، *حاشية المكاسب*، قم - ايران، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ١٤٢١ ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، القاهرة، مكتبة ابن تیمیة، الطبعة الثانية، بی تا.

طبرسی، فضل بن حسن، **المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف**، چاپ اول، مشهد - ایران، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.

طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تهران - ایران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

_____، **الخلاف**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

_____، **تذكرة الفقهاء**، قم - ایران، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.

_____، **مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

علم الهدی، علی بن حسین، **الانتصار فی انفرادات الإمامیة**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

_____، **رسائل الشريف المرتضى**، قم - ایران، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

عمرانی، یحیی بن سالم، **البيان فی مذهب الإمام الشافعی**، المحقق: قاسم محمد النوری، دار المنهاج - جدة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، **القواعد الفقهیة**، قم - ایران، چاپخانه مهر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

قزوینی، علی بن اسماعیل، **رسالة قاعدة «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»**، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

قلیوبی، احمد بن احمد (أحمد سلامة القلیوبی وأحمد البرلسی عمیرة)، **حاشیة قلیوبی وعمیرة علی شرح جلال الدین المحلی علی منهاج الطالبین**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

کاشانی، حبیب الله بن علی مدد، **تسهيل المسالك إلى المدارک**، قم، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، **أنوار الفقاهة - کتاب البیع**، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.

کلاتر، محمد، **کتاب المکاسب**، چاپ سوم، قم - ایران، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ۱۴۱۰ ق.

کویت، وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، **الموسوعة الفقهیة الكويتیة**، الأجزاء ۱ - ۲۳: الطبعة الثانية، دارالسلاسل

- الكويت، الأجزاء ٢٤ - ٣٨: الطبعة الأولى، مطابع دار الصفوة - مصر، الأجزاء ٣٩ - ٤٥: الطبعة الثانية، طبع الوزارة، من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ ق.
- مامقاني، محمد حسن بن عبد الله، *غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب*، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ١٣١٦ ق.
- محقق حلي، جعفر بن حسن، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، چاپ اول، قم - ايران، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ ق.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، تهران - ايران، مركز نشر علوم اسلامي، چاپ دوازدهم، ١٤٠٦ ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *كفاية الأحكام*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٢٣ ق.
- محقق كركي، علي بن حسين، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
- مزني، اسماعيل بن يحيى، *مختصر المزني* (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعي)، دار المعرفة - بيروت، ١٤١٠ ق.
- مصطفوي، محمد كاظم، *مائة قاعدة فقهية*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ چهارم، ١٤٢١ ق.
- مفيد، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم - ايران، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الأذهان*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ ق.
- مكارم شيرازي، ناصر، *القواعد الفقهية*، قم - ايران، مدرسه امام امير المؤمنين عليه السلام، ١٤١١ ق.
- _____، *بحوث فقهية هامة*، قم - ايران، انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٤٢٢ ق.
- نائيني، محمد حسين، *منية الطالب في حاشية المكاسب*، تهران - ايران، المكتبة المحمدية، ١٣٧٣ ق.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي، *عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام*، قم - ايران، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- نسائي، احمد بن علي، *السنن الصغرى للنسائي (المجتبى من السنن)*، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٦ ق.
- نوري، حسين بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ ق.
- نوري، فضل الله بن عباس، *رسالة في قاعدة ضمان اليد*، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- نووي، يحيى بن شرف، *المجموع*، دارالفكر، بی تا.